

فرد^(۱) در حقوق بین الملل عمومی

مسئله اینکه فرد از شخصیت‌های حقوقی مورد حکومت حقوق بین الملل می‌باشد و یا بالعکس از مباحث قابل توجه حقوق بین المللی بشمار رفته و بخصوص که هزار چندی دامنه نفوذ حقوق اخیر الذکر با افراد بشر نیز تعمیم می‌یابد مسئله را قابل مطالعه می‌سازد.

در باره اینکه کشورها و کشورهای فدرال و متحد و نیز سازمانهای بین المللی جزء شخصیت‌های حقوقی تابع حقوق بین المللی بشمار می‌روند تردید و حرفی نیست ولیکن اضافه کردن افراد معمولی یعنی شخصیت‌های طبیعی بر آنچه مذکور افتاد مورد بحث ماست. در این باره علماء حقوق متفق القول نبوده و دو مکتب مهم دارای نظریات مغایر وجود داشته‌اند:

الف - مکتب طرفدار تئوری کلاسیک فقط دولت را دارای صفات لازم برای تبعیت از مقررات حقوق بین الملل دانسته و این حقوق را اختصاصاً حاکم بروابط دول شناخته است.

ب - مکتب طرفدار تئوری رئالیست مقررات حقوقی از هر قبیل را فقط قابل تعمیم بروابط افراد دانسته و معتقد است که مقررات حقوقی حاکم بروابط افراد و شخصیت‌هایی است که دارای وجدان و شعور و اراده آزاد باشند.^۲

هر یک از این دو نظر دارای جنبه افراطی هستند. زیرا که از طرفی در عمل امروزی و در حقوق بین الملل صرف نظر از دول سازمانها و شخصیت‌هایی که دارای مشخصات کامل یک کشور و دولتی نمی‌باشند از افراد مشمول مقررات حقوق بین الملل بشمار می‌روند (**واتیکان سازمانهای بین المللی**) و نیز در موارد استثنائی مقررات حقوق بین الملل مستقل از تابعیت با افراد عادی سرایت نموده و بر آنها حکومت میکنند.

از طرف دیگر درست است که افراد انسانی منظور غائی کلیه مقررات حقوقی می‌باشند ولیکن مطالعه دقیق مقررات و عرف بین المللی روشن می‌سازد که افراد بجز موارد استثنائی بطور مستقیم از حقوق بین الملل برخوردار نبوده بلکه توسط مقررات و قوانین داخلی و غیر مستقیم بآنها این امکان داده شده است.

در حقیقت و دو عمل عاملی که منطقاً محرومیت فرد یا جمع افراد (شرکتها و غیره) را

فرد در حقوق بین‌الملل عمومی

از مقررات حقوق بین‌الملل موجه سازد موجود نمیباشد و باین دلیل بر موارد لازم استفاده افراد مجاز شناخته شده است و رویه امروزی در جهت تزیاید موارد گام بر میدارد. (۱)

مسئلاً قبول شده است که افزاد از موارد نقص مقررات حقوق بین‌المللی بایستی مجازات گردیده و عرفاً این مجازات بداد گاههای دولتی متبوع این افراد واگذار و اخیراً داد گاههای بین‌المللی نیز بچنین مواردی رسیدگی کرده‌اند.

مثلاً از قدیم الایام تا کنون دزدان دریائی مقصرینی شناخته شده‌اند که طبق حقوق بین‌المللی گناهکار بوده و مجازاتشان با داد گاههای کشوری است که آنها را دستگیر ساخته است.

قاضی آمریکائی بنام استوری (۲) در سال ۱۸۲۰ در این باره چنین اظهار نظر نموده است :

«حقوق عامه (۲) نیز دزدی دریائی را تعریف و مجازات نموده نه‌سانند جرمی که در قلمرو مورد حکومت حقوق ملی تعریف و پیش‌بینی شده بلکه جرمی است که در حقوق ملل (که جزئی از حقوق عامه است) آمده و مقررات اجتماع عمومی بشری را نقص نموده و مرتکب آن را دشمن نژاد بشر بایستی تلقی نمود رویه کلی تمام ملل در تنبیه چنین افراد خواه بومی و خواه خارجی دلیل قاطعی بر این است که جرم مذکور و تعریف و تنبیه مجرمین آن مبتنی بر مقررات حقوق ملل میباشد و نه قوانین ملی...»

قاضی آمریکائی دیگری در سال ۱۷۸۴ یکی از افراد آمریکائی را که در محل سفارت فرانسه بوزیر مختار آن کشور در آمریکا توهین و در معبر عمومی نیز او را تهدید کرده بود محکوم و در حکم مربوط چنین اظهار نظر نموده است :

«تخلف و جرم ارتکابی از موارد نقص حقوق ملل است. (البته اینجا Law of Nations حقوق بین‌الملل میباشد). این حقوق با تمام جوانب آن قسمتی از حقوق این ایالت (ایالت پنسیلوانیا) بود و از عمل عرفی مختلفه و عقاید علمای حقوق سرچشمه میگیرد و شما مقصر به نقص حقوق ملل مختلف میباشد.»

مظهر شدت و افراطی‌ترین جنبه آنچه گذشت تعمیم مسئله نقص حقوق بین‌المللی وسیله افراد و اجراء مستقیم مقررات بین‌المللی درباره آنها محکومیت افراد عضو نیروهای آرتشی متخاصم در جنگ وسیله داد گاههای دشمن میباشد.

داد گاه بین‌المللی نورسبرگ در حکم صادره مورخ اول اکتبر ۱۹۴۶ در مجازات خیانتکاران چنین اظهار داشته :

«... که حقوق بین‌الملل مربوط به اقدامات کشورهای مستقل و دارای حاکمیت بوده و حاوی مجازاتی برای افراد نیست و بنابراین چون اعمال مورد بحث اعمال دولتی

۱ - برای مطالعه دقیق و بسیط علاقه‌مندان به این کتاب Modern Law of Nations تألیف

Jessup (۱۹۴۸) رجوع فرمایند. ۲ - Story - ۳ Common law

فرد در حقوق بین الملل عمومی

بوده‌اند آنها که اوامر دولت را انجام داده‌اند شخصاً مسئول نمی‌باشند بلکه طبق تئوری حاکمیت دولت دارای مصونیت نیز هستند. بعقیده دادگاه این اظهارات مردود بنظر میرسد. حقوق بین المللی حقوق وظائف و تکالیفی را بعهده افراد (مانند دولتها) میگذارد و نیز جنایات بر علیه حقوق بین الملل وسیله افراد انسانی مورد ارتکاب قرار میگیرند نه وسیله عناوین و مفاهیم و فقط با مجازات افراد مرتکب چنین جرائمی است که احترام مقررات حقوق بین المللی را میتوان تحمیل کرد و توسعه بخشید.

لیکن باستثناء مواردی که گذشت معمولاً نقض مقررات بین المللی وسیله افراد بدولتها مربوط می‌شود مخصوصاً در مواردی که افراد در خدمت دولتی باشند سعی عمل بین المللی این بوده که خسارات و نتایج اعمال چنین افرادی را بحکمیت یا دادرسی بین المللی مرجوع داشته یا با مذاکرات حل کنند.

کشور بزرگ و سهم مسئولیت بین المللی مدنی دولت (۱) از مهمترین مباحث حقوق بین الملل بوده و پیش بینی میکنند که برای حفظ حقوق افراد و اتباعشان دول می‌توانند از آنها حمایت نموده و در مواردی که ضرری بآنها رسیده است دفاع از آنها را بعهده بگیرند. برعکس دولی که از اعمال حاکمیت آنها افراد و اتباع دول دیگر صدمه دیده‌اند مسئولیت خواهند داشت و با این دلیل گرچه ظاهراً دول مسائل مربوط بخسارت و پرداخت آنرا در اعمال قضائی بین المللی برای اتباعشان بعهده میگیرند.

ولی در حقیقت مقررات مربوطه حقوق بین المللی برای حفظ حقوق افراد عادی ابداع و مورد اعمال قرار گرفته اند.

حتی در مواردی اجازه حضور افراد در محاکم بین المللی پیش بینی شده است. قرارداد ۱۹۰۷ بین دول آمریکای مرکزی حاوی تأسیس دادگاه امریکای مرکزی (۲) موضوع حضور افراد را در دادگاه مذکور علاوه بر دول امضاء کننده شناخته و اتباع دول متعاقد حق دارند که بر علیه اقدامات دول خارجی امضاء کننده بدادگاه شکایت کنند. (۳) و در این دادگاه پنج مورد که افراد مدعی یکی از دول متعاقد مدعی علیه قرار گرفتند و طبق قرارداد صلاحیت دادگاه مربوط برسدگی بمواردی بود که افراد از نقض عهدنامه‌ها یا اصول حقوق بین المللی زیان می‌دیدند.

۱۹۰۹ مسئله توقیف شخصی از اتباع نیکاراگوا توسط دولت گواتمالا و شکایت آن شخص.

بایستی توجه داشت که قاعده مشهور طی طرق داخلی (۴) در حقوق بین المللی یعنی ارجاع قبلی شکایات بمراجع قضائی دولت مدعی علیه بایستی طی شده باشد زیرا مراجع قضائی دول بیطرف و مستقل و با انصاف شناخته میشوند.

۱ - Le repons abililé intern otionele یا Gate resioninbility

۲ - Central American Court

۳ - Lncel remedies

۴ - L'epouiseot des recours internes

فرد در حقوق بین الملل عمومی

نیز بایستی توجه داشت که مداخله حقوق بین المللی بنحو مستقیم در موارد خسارات و اختلافات افراد با دولی غیر از دول متبوعشان می باشد و پس مداخله ای که حقوق بین المللی امروزی در روابط فیما بین افراد و دولت متبوعشان بمنظور حفظ حقوق افراد دارد وسیله سازمانهای بین المللی است.

اعلامیه حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد پس از مطالعات علماء و متخصصین فن بتصویب رسیده است حاوی حقوق اساسی و عمومی افراد آدمی بوده و سازمانهای بین المللی که هر یک بطرفی یا در پیشرفت و یا در نظارت اعمال حقوق اساسی بشری کوشش مینمایند می توانند نقض این حقوق را در هر موردی بمراجع صالح بین المللی اعلام دارند.

نیز کوششهای برای تهیه و تصویب اعلامیه حقوق سیاسی و مدنی بشری و اعلامیه حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را بایستی یادآوری نمود.

وضع کنونی و عملی بین المللی

امروزه نیز عقاید مخالف و موافق درباره اینکه آیا فرد مستقیماً می تواند از حقوق بین المللی منتفع باشد وجود دارد:

۱ - اثباتیون مانند تریپل (۱) و آنزیلوتی (۲) ایتالیائی حقوق بین المللی را مخصوص روابط دول دانسته و افراد را منتفی از حقوق داخلی می دانند و باین ترتیب باید قسمتهائی از -قرارات بین المللی که مربوط بافراد بود فقط وسیله قوانین داخلی می توانند نسبت بآنها مورد عمل قرار گیرند .

۲ - طرفداران تئوری رئالیست مانند دوگی (۳) . سل (۴) فرانسوی عقیده دارند که دولت جز برای اداره علائق اجتماعی بوجود نیامده و حقوق چه داخلی و چه بین المللی افراد را حمایت می نماید و اجتماع بین المللی نیز از جمع افراد تشکیل گردیده است .

۳ - هر یک از دو نظریه فوق افراطی بوده و علماء میانه رو جنبه های مفید هر دو نظریه را قبول و جنبه های افراطی را فراموش می نمایند .

بعقیده شارل روسو استاد حقوق بین الملل دانشگاه پاریس اگرچه فرد هدف غائی تمام مقررات حقوقی است و با این نظر مشمول واقعی مقررات بین المللی میباشد ولیکن درحقیقت صلاحیت بین المللی و صلاحیت استفاده از حقوق بین المللی را بطور استثناء داشته و مقام پائین تری از دول و سازمانهای بین المللی را دارا می باشد . بجز موارد نادر قواعد حقوق بین المللی بطور مستقیم شامل افراد نگردیده و سرنوشت امور آنها را قوانین داخلی معین می نمایند . این نظریه با واقعیت عملی امروزی بیشتر تطبیق میکند : در عمل کنونی روز بروز مقام و اهمیت افراد در حقوق بین المللی افزایش می یابد :

۱ - Triepel - ۲ - Anzilotti - ۳ - Dugint - ۴ - Scelle

الف - وجود مقررات حقوقی بین المللی که مستقیماً مربوط با افراد می باشد

- امروز مقررات بین المللی چندی مستقیماً با افراد مربوط می شوند . مقررات است :
- ۱ - درباره زندگی افراد : مقررات مربوط به دزدی دریائی . مربوط به ممنوعیت استعمال گاز جنگی . مربوط بزیردریائی پرتکل لندن ۱۹۳۶ و غیره .
 - ۲ - درباره آزادی افراد - ممنوعیت بردگی و معاسله سیاهان . ممنوعیت خرید و فروش زنان و امثال آن .
 - ۳ - مقررات مربوط به کار بشر و مصوبات سازمان بین المللی کار و قوانین ناشیه از آن .
 - ۴ - قوانین مربوط باخلاق (مواد مخدره و انتشارات زیان آور برای اخلاق) .
 - ۵ - و بالاخره اعلامیه حقوق بشری . رویه قضائی امروزی (دادگاه عالی کالیفرنیا ۲۴ آوریل ۱۹۵۰) برتری مقررات و نکات اعلامیه حقوق بشری را بر قوانین داخلی شناخته است .

ب - شرکت مستقیم افراد در دادرسی های بین المللی .

چنانکه مذکور افتاد و حقوق بین الملل امروزی حقوق افراد را برای ادعای خسارت بر علیه دولی که این افراد از اعمالش زیان دیده اند شناخته است .
منتهی برای دادخواهی و وصول خسارات معمولاً دولی که اتباعتشان زیان دیده اند حمایت آنها را^۱ بعهده میگیرند و در موارد استثنائی افراد زیان دیده نیز شخصاً می توانند بمراجع قضائی بین المللی رجوع نموده و نظریات خود را مطرح سازند . حقوق بدون و قراردادهای بین المللی مسئله مورد بحث را تأیید کرده است .

- ۱ - طبق ماده (۴) کنوانسیون (تصویب نشده) لاهه اکتبر ۱۹۰۷ مربوط بتأسیس دادگاه بین المللی غنائم دریائی افراد تابع دول بیطرف و متخاصم حق مراجعه بان دادگاه را داشتند .
- ۲ - دادگاه عدالت امریکای مرکزی (۱۹۱۷ - ۱۹۰۷) که سابقاً در باره آن صحبت کردیم بتظلم افراد نیز رسیدگی مینمود .
- ۳ - مثال بارز در موضوع مورد بحث دادگاههای حکمیتی مختلط ایجاد شده پس از جنگ بین الملل اول هستند که صالح برای رسیدگی بشکایات افراد بر علیه دول دشمن سابق نیز بودند .

حق حضور و مراجعه افراد در دادگاه دائمی بین المللی که پس از جنگ جهانی اول تشکیل شد شناخته نگردید و افراد به دیوان دادرسی فعلی بین المللی نیز شخصاً راه ندارند .

(۱) Protection Diplomatique (۲) Com international ale der Prises (۳) Tribunal Arbitraux mixte

و نیز با وجود کوششهای فراوان دولت هندوستان و گواتمالا در پروژه کنوانسیون بین المللی حقوق بشری (۱۹۵۱) کمیته حقوق بشری فقط مورد مراجعه دول می تواند قرار گیرد.

در جامعه اروپائی متشکله از سیزده دولت که اساسنامه آن در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ با امضاء رسید حق مراجعه برای افراد بکمیسسیون حقوق بشر انجامه در صورت نقض حقوق اولیه بشری از طرف دول عضو بشرط طی مراجع قضائی داخلی شناخته شده است.

ج - مسائل قراردادی بین المللی مربوط با افراد.

از سال ۱۹۱۹ به بعد موارد قراردادی مربوط با افراد در حقوق بین المللی رو بتزاید نهاده و اهم آنها صرف نظر از آنچه گذشت بقرار ذیل میباشند :

۱ - حفظ حقوق اقلیت ها

بعلمت ایجاد دول جدید و یا نقل و انتقال قلمروی طبق عهد نامه های صاحب پس از جنگ بین الملل اول بمنظور حفظ حقوق اقلیت هائی که احیاناً زبان، مذهب و یا نژاد و سایر خصوصیات آنها با دول متبوع جدید افتراق داشت قرارداد هائی منعقد گردیدند. [قرارداد ورسای. قرارداد های مربوط با اقلیت ها منعقد بین متفقین و دول جدید التأمین (لهستان، چکوسلواکی) و یا دول توسعه یافته (یونان، رمانی، یوگوسلاوی) و بین متفقین و دول مغلوب] .

کلیه این قرارداد ها حقوق شناخته شده برای اقلیت ها را حاوی بوده و بطور صریح حمایت زندگی، ضمانت آزادی فردی و آزادی مذهب، تساوی مدنی و سیاسی، احترام بزبان و سنن مربوطه را پیش بینی و تضمین نموده اند.

در مقابل مجمع عمومی جامعه ملل در تصمیم مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۲ تکلیف همکاری و فادارانه را نسبت به دول مربوطه به اقلیت ها یادآوری کرده است.

این روش پس از جنگ دوم بین المللی رها گردیده و قرارداد صلح مورخ ۱۹۴۷ بدول مغلوب (بلغارستان، فنلاند، هنگری، ایتالیا، رمانی) تعهد و تکلیف تأمین استفاده از حقوق بشری را برای اتباعشان بآنها تحمیل نموده است.

۲ - انتقال جمعیت

مسئله انتقال جمعیت هائی که دارای خصوصیات ملی دول امضاء کننده قرارداد های انتقال میباشند قابل توجه است.

این رویه بین دو جنگ بین المللی وسیله قرارداد های مهاجرت عملی گردید (قرارداد یونان - بلغارستان برای تعویض ۱۰۰ هزار بلغاری و ۵۰ هزار یونانی).

قرارداد لوزان نیز در ژانویه ۱۹۲۳ درباره تعویض اجباری جمعیت های یونانی و بلغاری با امضاء رسیده و قرارداد های آلمان هیتلری به پیروی از نظریات نژادی با ممالک مجاور آلمان در این باره مشهور میباشند.

فرد در حقوق بین‌الملل عمومی

کلیه قراردادهای بین‌المللی مزبور حاوی مقررات حقوقی از قبیل فروش اموال غیرمنقول بوده که مستقیماً درباره افراد موردانتقال اجرا می‌شده‌اند. قرارداد پتسدام (۱۹۴۵) نیز انتقال جمعیت را پس از جنگ دوم بمنظور ازدیاد صلح و آراش در اروپا تجویز کرده است.

۳ - پناهندگان و افرادی که فاقد تابعیت معین می‌باشند

بعلت انتقال اجباری جمعیت بر اثر دو جنگ بین‌المللی و اقدامات دول دیکتاتوری در محروم نمودن عده‌ای را از تابعیت خود و اثرات جنگها از چندی حقوق بین‌المللی توجه زیادی بمقررات و مسائل مربوط باشخاص نامبرده بعمل آورده است.

تا سال ۱۹۵۰ کمیته بین‌المللی صلیب احمر بمسئله انتقال ۶۰ میلیون پناهنده (چین و اندونزی - ۳۰ میلیون. اروپای مرکزی - ۱۵ میلیون. هندوستان - ۱۱ میلیون پاکستان ۹۰۰۰ هزار نفر. خاورمیانه ۸۰۰ هزار نفر و غیره) رسیدگی و اقدام لازم را بعمل آورده است.

کوششهای قراردادی دول تماماً بمنای محدود و معدوم کردن علل ایجاد افراد فاقد تابعیت بود (پروتکل لاهه ۱۹۳۰ بمنظور تسهیل قبول پناهندگان بقلمرو دولی که حاضر بقبول آنها هستند و پذیرفتن اشخاص فاقد تابعیت با اوراق مخصوصی) ولی اقدامات جامعه ملل قاطعیت بیشتری داشته است. (ترتیبات داده شده در سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ و ۱۹۲۸ و کنوانسیون ۱۹۳۳ ژنو در باره وضع حقوقی بین‌المللی این قبیل افراد). رویه قضائی فرانسه باوجود ازین رفتن جامعه ملل ارزش اجباری اسناد مربوط باین مسائل را شناخته است.

وظائف سازمان ملل متحد در این باره بسازمان بین‌المللی پناهندگان واگذار شده که اساسنامه آن در سال ۱۹۴۶ بتصویب رسیده و مقرآن در ژنو میباشد. وازاول ژوئیه سال ۱۹۴۸ تا آخر سال ۱۹۵۱ یکمیلیون و چهل و هشت هزار نفر وسیله این زمان تغییر محل ویامسکن داده شده‌اند و نیز وضع حقوقی این قبیل افراد در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو مشخص و بدین طریق حقوق بین‌المللی نظارت و عمل مستقیم در زندگی چنین اشخاصی را دارا میباشد....

پایان